

شواهد موجود نشانگر این واقعیت است که هدف حمله آمریکا به افغانستان چند بعدی است. این اهداف را از دیدگاه سیاسی، اقتصادی، نظامی و تاریخی می توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. برای روشن شدن موضوع، پرسشهایی مطرح و به آنها پاسخ داده می شود.

۱- آیا سیاست حزب جمهوریخواه مبتنی بر تمامیت خواهی است؟

برخی از تحلیلگران مسائل سیاسی معتقدند که جمهوریخواهان، در مقام مقایسه با دموکراتها، در سیاست خارجی توسعه طلب، تمامیت خواه و حتی جنگ طلب به حساب می آیند.

حزب جمهوریخواه برای رسیدن به قدرت، به تبلیغات گسترده، صرف هزینه کلان، جلب منافع سرمایه داران نفتی - صنعتی - نظامی و بانکداران، لشکر کشی و بهره انداختن جنگ و حتی تغییر نتیجه انتخابات با توسل به دادگاه روی می آورد ولی اغلب اندیشمندان سیاسی بر این باورند که هر دو حزب در سیاست داخلی و خارجی همه تلاش خود را به کار می گیرند؛ البته آن حزبی پیروز می شود که پشتیبانی مجموعه های نفتی، صنایع نظامی و فولاد را افزون بر آراء مردم داشته باشد. در این راستا سیاست و نحوه تبلیغات، خود یک عامل عمده به شمار می آید.

۲- تأثیر سیاستهای داخلی در انتخابات ریاست جمهوری تا چه اندازه است؟

در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۲، بیل کلینتون از حزب دموکرات بر جرج بوش (پدر) از حزب جمهوریخواه که ریاست جمهوری را از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۲ بر عهده داشت پیروز شد. با آن که جرج بوش در عرصه سیاست خارجی توانست خود را موفق نشان دهد و با جلب همکاری سی و دو کشور و حمله به عراق و اخراج نیروهای آن کشور از کویت به صورت یک قدرت مسلط در جهان پدیدار گردد و در زمان او بود که اتحاد جماهیر شوروی پس از چهل و شش سال جنگ سرد فروپاشید و ارتش شوروی در جنگ نفت ۱۹۹۱ در کنار نیروهای کشورهای چون بریتانیا، مصر و

عربستان و برخلاف سنت دیرین و تعهدات خود تحت فرماندهی آمریکا عمل کرد، و در دوران ریاست جمهوری وی بود که جهان به سوی نظام تک قطبی پیش رفت، ولی تنها با کاهش یک درصد از درآمد سرانه ملی، وجود تعدادی افراد بیکار سبب افزایش نارضایتی گردید و حزب دموکرات از این فرصت بهره جست و در انتخابات ۱۹۹۲ پیروز گردید. در تبلیغات انتخاباتی ریاست جمهوری ۱۹۹۶-۱۹۹۲، بیل کلینتون هدف خود را کاهش فشار مالیاتها و ایجاد رفاه عمومی اعلام نمود و در انتخابات بعدی، در سال ۱۹۹۶، برقراری یارانه های عمومی برای یک میلیون بیکار و پیدا کردن کار برای آنها و زیر پوشش درمانی قرار دادن بیکاران را مطرح کرد و این تبلیغات و تمهیدات در مجموع پیروزی کلینتون بر سناتور باب دال از حزب جمهوریخواه را در پی داشت.

در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ جرج واکر بوش (پسر) از حزب جمهوریخواه از کاهش ۱۳۵۰ میلیارد دلار مالیات طی یک دوره ده ساله دفاع کرد و افزایش بودجه در بخشهای نظامی - صنعتی به سود سرمایه داران در بخشهای نفت و فولاد و بانکداران را تبلیغ کرد و در نتیجه بر آل گور معاون وقت رئیس جمهور پیروز گردید.

۳- آیا شرایط اقتصادی،

در به راه افتادن جنگ مؤثر است؟

از آوریل ۲۰۰۱ آشکار شد که اقتصاد آمریکا، پس از پنج سال متوالی داشتن مازاد قابل توجه در بودجه، سیر نزولی در پیش گرفته است. لذا کارشناسان اقتصاد سیاسی در ایالات متحده به تجزیه و تحلیل شرایط پیش آمده پرداختند.

اقتصاددانان برای تشریح موضوع و آسان کردن درک آن از سوی جامعه، به علامتگذاری یا کدبندی با حروف لاتین دست زدند. بعضی از آنان روند رشد اقتصادی را با حرف V و برخی دیگر آن را با حرف U ترسیم نمودند. منظور از انتخاب این حروف آن بود که اگر اقتصاد پس از طی سیر نزولی سریعاً رو به رشد گذارد و شکوفا شود، شکلی شبیه حرف V خواهد داشت و اگر مدتی در حال رکود بماند و سپس بر اثر تمهیدات و اقداماتی مراحل

حمله آمریکا به افغانستان و مسائل داخلی ایالات متحده

دکتر میر طبیب موسوی

○ واقعیتی است که ایالات متحده، هرگاه بار کود اقتصادی مواجه شده، جنگ را بعنوان یکی از عوامل بر طرف کننده بحران و خروج لزر کود اقتصادی مورد توجه قرار داده است.

بیکاری در نوامبر ۲۰۰۱ با دو درصد افزایش به ۵/۸ درصد رسید. اکسپرس پیش بینی کرد که تا تابستان ۲۰۰۲ میزان بیکاری به ۶/۵ درصد خواهد رسید^۲ و تایمز مالی میزان بیکاری تا پایان سال ۲۰۰۲ را ۷ درصد اعلام کرد. مجموع فرصتهای شغلی از دست رفته در سال ۲۰۰۱ به ۱/۳ میلیون مورد رسید، گرچه وزارت کار آمریکا در اوایل بهمن ۱۳۸۰ (۲۰۰۲) اعلام نمود که تقاضای جدید برای دریافت حقوق بیکاری اندکی کاهش یافته و به ۳۷۶۰۰۰ مورد رسیده که پایین ترین نرخ در شش ماه گذشته بوده است. مجله دی سایت در فوریه ۲۰۰۲ اعلام نمود که در بودجه سال ۲۰۰۲ آمریکا حدود ۱۰۶ میلیارد دلار و برای سال ۲۰۰۳ حدود ۸۰ میلیارد دلار کسری در نظر گرفته شده است و علت کسری بودجه را کاهش سطح مالیاتها و افزایش سطح هزینههای نظامی-امنیتی و خدمات اجتماعی ذکر کرد. نشریه مزبور افزود این برنامه در زمان ریاست جمهوری کلینتون شروع شده و در دوران زمامداری جرج واکر بوش ادامه یافته و در نهایت موجب افزایش شمار بیکاران تا حدود ۶ یا ۷ درصد و تداوم رکود اقتصادی گردیده است. جرج واکر بوش و دستیاران اقتصادی او عقیده ای غیر از این دارند. آنان می گویند برعکس، کاهش مالیاتها موجب خارج شدن اقتصاد آمریکا از رکود کنونی خواهد شد. ولی وقتی در ظرف یک سال بیکاری از ۳/۹ درصد به ۵/۴ درصد و انقباض اقتصادی به ۱/۱ برسد، یعنی اینکه فرود آرام اقتصاد آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به سقوط آزاد تبدیل شده است و گواه این واقعیت، روش فروش اتومبیل در آمریکا است: فروشندگان خودرو، تولیدات انبار شده خود را با اعتبار بی بهره (بهره صفر درصد) به خریداران عرضه می کنند. کارشناسان با اشاره به کاهش ۶ درصدی تولید ناخالص داخلی معتقدند که روزهای بدتری نیز در پیش خواهد بود. در عین حال باید یادآوری کرد که هزینه خرید تسلیحات اکنون ۶۹ میلیارد دلار است که در سه چهار سال آینده به ۱۰۰ میلیارد دلار بالغ خواهد شد و این، به معنای ایجاد فاصله بیشتر بین درآمد و هزینه است که اقتصاددانان آن را به لگهای تشبیه می کنند که سال به سال بزرگتر خواهد شد. کسری تراز

خود را آغاز کند، شکل U پدید خواهد آمد. پس از گذشت ۹ ماه از مرحله رکود، اقتصاددانان با شگفتی دریافتند که آنچه ترسیم می شود چیزی شبیه حرف «ب» فارسی (بدونه نقطه) است. در اصل، بعضی شکل وان حمام و برخی شکل تعلق کی را برای انتقال مفهوم-مدت استمرار رکود اقتصادی-به خوانندگان و شنوندگان انتخاب کردند تا بگویند که نشانه بهبود اقتصادی بسیار کند پدیدار خواهد شد. در این زمینه، جرج بوش به خبرنگاران گفت: من از ژانویه ۲۰۰۰ که قدرت را به دست گرفتم، می دانستم اقتصاد آمریکا مسیر درستی را نمی پیماید لذا ناچار شدم برنامه کاهش مالیاتها را مطرح نمایم. واکنش مردم این بود که اقتصاد آمریکا سالم است و دلیلی برای این نوع اقدامات وجود ندارد. ولی چنین نبود و اقتصاد کشور رو به ضعف نهاده بود. ما سیاست کاهش مالیاتها را همگام با برنامه بهبود وضع اقتصادی به اجرا درمی آوریم و این امر در درازمدت به سود کشور تمام خواهد شد.

از اواسط سال ۲۰۰۰ و بخش عمده ای از سال ۲۰۰۱، تولید و تقاضا سخت کاهش یافت و بانک مرکزی فقط در طول یک سال نرخهای بهره کوتاه مدت را ۱۱ بار و در مجموع به میزان ۴/۷۵ درصد کاهش داد. این نشان می داد که سیاست پولی کشور دچار بحران شده است. روزنامه لوموند در این مورد اعلام کرد نا کار آیی ظاهری یازده بار کاهش نرخ بهره در این مدت یک ساله، بی سابقه بوده است. بهره روزانه سرمایه در بانکهای آمریکا به ۱/۷۵ درصد سقوط کرد که در چهل سال گذشته پایین ترین میزان نرخ بهره بانکی بود. ^۲ روزنامه تایمز مالی اظهار امیدواری کرد که کاهش نرخ بهره کوتاه مدت در ژانویه ۲۰۰۲ سبب افزایش نرخهای بلندمدت گردد ولی بخشهایی مانند انبوه سازی مسکن، از اعلام افزایش احتمالی نرخ بهره بلندمدت آسیب دیدند. قابل ذکر است که بخش مسکن تنها بخش درخشان اقتصاد آمریکا در طول سال ۲۰۰۰ بود که آن هم آسیب دید. نکته قابل توجه دیگر، افزایش نرخ بیکاری در سال ۲۰۰۲ در آمریکا است. میزان رشد بیکاری متفاوت اعلام شده است ولی اغلب تحلیلگران در مورد افزایش رشد بیکاری اتفاق نظر دارند. میزان

آمریکا در سال ۲۰۰۰ حدود ۴۵۰ میلیارد دلار بوده است که در سال ۲۰۰۲ به حدود ۶۰۰ میلیارد دلار می‌رسد.

چه رابطه‌ای میان رکود اقتصادی آمریکا و جنگ وجود دارد؟

تجزیه و تحلیل مسایل سیاسی و اقتصادی، رابطه اقتصاد و جنگ را مشخص می‌کند. واقعیت این است که هرگاه آمریکا بار کود اقتصادی مواجه شده، جنگ را بعنوان یکی از عوامل رفع کساد و بحران و خروج از شرایط رکود اقتصادی انتخاب کرده است. بررسیها نشانگر این حقیقت است که جنگ بر اقتصاد آمریکا تأثیر انبساطی داشته است. مروری گذرا بر جنگهای گذشته، این مدعا را تأیید می‌کند:

الف- جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹): با نگاهی به نقطه عطف منحنی نمودار هزینه‌های نظامی در سال ۱۹۴۴ درمی‌یابیم که هزینه‌های نظامی در سال مزبور حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد تولید ناخالص داخلی در سال پیش از آغاز جنگ بوده است.

ب- جنگ کوره (۱۹۵۳-۱۹۵۰): در طول جنگ کوره، اوج هزینه‌های نظامی حدود ۱۱ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۵۲ بود.

ج- جنگ ویتنام و ویتنام سالها با فرانسه و سپس با آمریکا درگیر جنگ بود تا سرانجام این نبرد به ابتکار هنری کیسینجر در ۳۰ آوریل ۱۹۷۵ به پایان رسید. در این جنگ، هزینه‌های نظامی حدود ۲ درصد تولید ناخالص داخلی کشور در ۱۹۶۸ بود.

د- جنگ نفت ۱۹۹۱: پیش از آغاز جنگ، نام عراق از فهرست دولتهای حامی تروریسم حذف و به فهرست میانبروها افزوده شد. صدام در پاسخ این اقدام آمریکا، رهبران حزب کمونیست عراق را اعدام کرد، سیاست شوروی در یمن جنوبی و اتیوپی (حبشه) را محکوم نمود. در مقابل، شوروی تجاوز عراق به خاک ایران را محکوم و ارسال سلاح و تجهیزات به عراق را متوقف کرد. عراق از آمریکا برنج خرید و آمریکا نیز روزانه ۶۷۵۰۰۰ بشکه نفت از عراق خریداری کرد. عراق که خود را محافظ دروازه‌های کویت و عربستان در برابر امواج

انقلاب اسلامی و مدافع تاج و تخت حکومتهای عربی جنوب خلیج فارس معرفی می‌کرد، از این دولتها نیز ۳۰ میلیارد دلار به دست آورد. آمریکا در سوم ژوئیه ۱۹۸۸ یک هواپیمای مسافربری ایران را با موشک هدف قرار داد و به سکوی نفتی ایران نیز حمله برد.

در ۲۷ تیر ۱۳۶۷ (۱۸ ژوئیه ۱۹۸۸) قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از سوی ایران پذیرفته شد و مقررات آتش بس بین ایران و عراق در ۱۷ مرداد به مورد اجرا گذاشته شد. عراق با برپا کردن جشنهای عظیم و چراغانی، خود را برنده جنگ اعلام نمود.^۲

در آن هنگام عراق دارای ارتشی یک میلیون نفری با ۵۵۰۰ تانک، ۲۵۰۰ یگان توپخانه، ۵۱۰ فروند هواپیمای جنگنده بمب افکن و ۱۶۰ فروند چرخ‌بال (هلی کوپتر) بود که عملاً چهارمین ارتش جهان پس از چین، شوروی و آمریکا به حساب می‌آمد. افزون بر آن، عراق پیشرفته‌ترین موشکها را در منطقه یعنی موشک الحسین با برد ۶۰۰ کیلومتر، موشک فرانسوی اگزوسه با برد ۷۰۰ کیلومتر و هدف گیری دقیق و امکان حمل مواد شیمیایی و میکروبی، موشک العباس با برد ۹۰۰ کیلومتر و موشک تموز با برد ۲۰۰۰ کیلومتر در اختیار داشت.^۳ قبلاً در ۱۹۸۱ راکتورهای اتمی عراق واقع در جنوب بغداد توسط هواپیماهای اسرائیلی هدف قرار گرفته و نابود شده بود.

صدام حسین خود را صلاح‌الدین ایوبی زمان احساس می‌کرد (صلاح‌الدین نیز اهل تکریت بود و در ۱۱۸۷ شهر بیت المقدس را از زیر حکومت مسیحیان آزاد کرده بود).^۴ صدام حسین یک بار در سال ۱۹۸۹ گفته بود ما سرانجام در آینده نه چندان دور تکلیف رژیم صهیونیستی را روشن خواهیم کرد. اسرائیلیها و لابی اسرائیل در سنای آمریکا اظهارات صدام و تبلیغات گسترده مطبوعات عراق بر ضد اسرائیل را چنان بزرگ کردند و خطر عراق و رژیم بعثی صدام را آنقدر خطرناک جلوه دادند تا سنای کویت حمله عراق به کویت اجرا شد.^۵ صدام از کویت خواسته بود ۳۰ میلیارد دلار (افزون بر کمکهای قبلی) در اختیار عراق قرار دهد ولی امیر کویت پرداخت هرگونه وجهی را، برابر توصیه آمریکاییها، موقوف به حل

○ بررسی هانشان می‌دهد که جنگ همواره بر اقتصاد ایالات متحده اثر انبساطی داشته است. جنگ جهانی دوم، جنگ کوره، جنگ ویتنام و جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱ این نکته را تأیید می‌کند.

صدام مخالفت ورزید زیرا يك رژیم بی خطر ولی پرشور و شش برای ترساندن و به راه آوردن کشورهای عربی مجاور ضرورت داشت. در مقابل، آمریکا پایگاههای زمینی، هوایی و دریایی در بسیاری از کشورهای عربی و منطقه به دست آورد و نیروهای آمریکایی روی چاههای نفت مستقر شدند و از بازسازی پایگاهها، لولهها و پایانههای نفتی کویت، عربستان و دیگر کشورها میلیاردها دلار نصیب ایالات متحده شد.

گذشته از آن، آمریکا در جنگ نفت همه هواپیماها، موشکها، ناوها و توپها و دیگر ابزارهای جنگی خود را به صورت عملی آزمود و نقشهها و طرحهای تاکتیکی و تدارکاتی تصحیح شد.

کارخانههای اسلحه سازی و فولاد آمریکا و اروپا که بار کودر و بهرو بودند، دوباره فعال شدند و به تولید و فروش سلاح پرداختند.

با فروپاشی اتحاد شوروی، دلیلی برای حضور نیروهای آمریکایی در منطقه روی چاههای نفت وجود نداشت، اما اکنون وجود دولت بی خطر صدام، توجیهی بود برای حضور نیروهای غربی و داشتن پایگاه با هزینه دولتهای منطقه.

بر آوردی که از سوی نشریه Business Week در ۵ نوامبر ۲۰۰۱ صورت گرفته حاکی است که در برابر هر يك دلار هزینه نظامی، تولید ناخالص داخلی ۶۰ تا ۷۰ سنت افزایش پیدامی کند.^{۱۵}

هزینه نظامی در جنگ خلیج فارس ۱۹۹۱ حدود ۰/۳ درصد تولید ناخالص داخلی افزایش یافت.^{۱۶} پیش از حمله آمریکا، اقتصاد آمریکا در حالت رکود بود؛ هزینههای نظامی موجب افزایش دریافتیهای دولت شد و بدیهی است که این امر در کنار دیگر عوامل مثل سرمایه گذاری، مالیاتها و کار بیشتر وضع را دگرگون کرد.

۵- چه رابطه ای میان تروریسم و جنگ وجود دارد؟

سالها رقابت سختی میان بریتانیا، روسیه تزاری و فرانسه برای تصاحب آسیای مرکزی و شبه قاره هند وجود داشت. پس از سالها مبارزه، شبه قاره هند به بریتانیا، آسیای مرکزی و اروپای شرقی به روسیه و سپس اتحاد شوروی رسید. نامی که بر این رقابت گذاشته شد «بازی بزرگ» بود. اکنون «بازی

اختلافات مرزی کرده بود. سفیر آمریکا در عراق در ملاقات با صدام در حضور چند سناتور آمریکایی گفت آمریکا قصد مداخله در اختلافات بین اعراب از جمله اختلافات مرزی عراق با کویت را ندارد.^۸ صدام در اوایل خرداد ۱۳۶۸ (مه ۱۹۹۰) از کویت انتقاد کرد که با افزایش تولید نفت، موجب کاهش قیمتتها و در نتیجه زیان عراق شده است و آن را به منزله اعلام جنگ به عراق دانست.

صدام همچنین کویت را متهم به «دزدی» از نفت رُمیله شمالی کرد و خواستار پرداخت ۱۰ میلیارد دلار در برابر صدور نفت رُمیله شمالی شد. جلسه ای برای حل این مشکل در جدّه تشکیل گردید ولی بی نتیجه پایان یافت.^۹

ساعت ۲ با مداد پنج شبه دوم اوت نیروهای عراقی وارد خاک کویت شدند و امیر کویت با چهار زن و بیست فرزند با چرخ بال آمریکایی به عربستان رفت. تصرف پایتخت کویت تا ساعت ۸ تکمیل شد. آمریکا و نیز دیگر کشورهای سرمایه داری غربی بی درنگ داراییهای کویت را مسدود کردند. در آن هنگام کویت هزار میلیارد دلار سیرده و سرمایه داشت^{۱۰} که ۶۰ درصد آن در آمریکا، ۳۰ درصد در اروپا و بقیه در دیگر نقاط جهان بود.

بوش (پدر) ضمن تماس تلفنی با ملک فهد خیر از ادامه پیشروی ارتش عراق به سوی عربستان داد و ملک فهد از ایالات متحده دعوت کرد با هزینه عربها اقدام نماید.^{۱۱}

ساعت ۲/۵ روز ۱۷ ژانویه (۲۷ دیماه ۱۳۶۹) حمله آمریکا به نیروهای عراقی آغاز شد و در ۲۷ فوریه پس از ۵ هفته بمباران هوایی و ۴۰ روز جنگ، عراق حاضر به ترك کویت گردید،^{۱۲} در حالی که بیش از ۲۰۰ هواپیما، تمام فرودگاهها و بسیاری از نیروهای خود را از دست داده بود.^{۱۳}

بر آورد هزینه جنگ نفت از سوی وزارت دفاع آمریکا، برابر گزارش مجله تایم ۱۱ مارس ۱۹۹۱، حدود ۴۷/۵ میلیارد دلار بود که ۱۰ میلیارد دلار آن را ژاپن و ۶/۵ میلیارد دلار را آلمان تأمین کرد و با پرداختهای عربستان، کویت و دیگر کشورها جمعاً ۵۳/۵ میلیارد دلار به آمریکا پرداخت شد.^{۱۴} ژنرال کالین بول رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا (وزیر خارجه فعلی) با پیشروی نیروهای زمینی به داخل خاک عراق و فرو انداختن رژیم

○ وزارت دفاع آمریکا هزینه جنگ خلیج فارس را در حدود ۴۷/۵ میلیارد دلار بر آورد کرد، اما ژاپن، آلمان، عربستان، کویت و دیگر کشورها جمعاً ۵۳/۵ میلیارد دلار در اختیار ایالات متحده گذاشتند.

○ ژنرال کالین پاول رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا (وزیر خارجه کنونی) با پیشروی نیروهای زمینی در درون خاک عراق و فرو انداختن رژیم صدام حسین مخالفت ورزید زیرا وجود يك حکومت بی خطر اما پر شور و شر در عراق را برای ترساندن و بهره‌آوردن دولتهای همسایه عراق لازم می‌دانست.

بزرگ» به شکلی دیگر و با بازیگرانی دیگر ادامه می‌یابد: آمریکا (به جای بریتانیا)، فدراسیون روسیه به جای روسیه تزاری و حکومت طالبان و بن لادن و... در نقش فراهم کنندگان بهانه؛ کشورهای ایران، هند، چین و ترکیه نیز همان نقش‌های سابق خود را دارند ولی با يك تفاوت و آن اینکه در زمان قاجارها دولتها و مردم ناآگاه و در خواب بودند. در بازی بزرگ جدید، آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم، در افغانستان، پاکستان و ازبکستان نیرو پیاده کرد و شرکتهای نفتی بزرگ امکان اکتشاف و انتقال و فروش نفت حوزه دریاي خزر را یافتند؛ روسیه که در چچن درگیر بود و سالها جنگ با چچنی‌ها، توان مالی‌اش را تحلیل برده بود، با تروریست خواندن مبارزان چچنی، از جنگ طولانی داخلی آسوده خاطر شد و آمریکا نیز بر این مهر تأیید زد؛ جنگ آذربایجان و ارمنستان بر سر قره‌باغ پایان یافت؛ درگیری ترکیه با حزب p.k.k و لشکر کشتی هر شش ماه يك بار ترکیه به خاک عراق در تعاقب اعضا p.k.k تقریباً به سرانجام رسید؛ شرایط سیاسی-اقتصادی ایجاب می‌کرد که جنگ در افغانستان بین نیروهای طالبان و متحدان شمال در دره پنجشیر به پایان برسد.

غرب به طور عام و ایالات متحده به طور خاص به دنبال منابع جایگزین نفت خاور میانه می‌گردد و آن جایگزین منابع آسیای مرکزی است.

دو سوم ذخایر نفتی جهان در خاور میانه و عمده منابع در عربستان و عراق است. با منزوی شدن رژیم عراق، آمریکا خود را وابسته به نفت عربستان یافت زیرا ۲۰ درصد نفت مورد نیاز خود را از آن کشور وارد می‌کند. با در نظر گرفتن این وضع، يك حرکت از سوی اصول‌گرایان اسلامی و توقف ناگهانی صدور نفت، در ایالات متحده فاجعه به بار خواهد آورد.^{۱۷}

آسیای مرکزی با داشتن ذخایر احتمالاً با ظرفیت ۲۵۰ میلیارد بشکه نفت (يك چهارم ذخیره نفت جهان) منطقه دلخواه و مستعد برای سرمایه‌گذاری است. شرکت نفت شورون نخستین شرکتی بود که در ۱۹۹۳ بیست میلیارد دلار برای بهره‌برداری از میدان نفتی تنگیز در قزاقستان سرمایه‌گذاری کرد. در این قرارداد آمریکاییها ۷۰ درصد سهام را دارند.

بهره‌برداری از منابع، فقط نیمی از مسائل است که باید حل شود؛ نیم دیگر، تعیین مسیر انتقال نفت است. تنها راه انتقال نفت و گاز، لوله‌کشی از آن منطقه تا يك بندر صادراتی است. مسیرهای ممکن برای انتقال نفت آسیای مرکزی به سمت غرب تا دریای سیاه و دریای مدیترانه از طریق ترکیه است که لوله‌ها باید از بی‌ثبات‌ترین مناطق مانند چینستان، آذربایجان و گرجستان بگذرد. مسیر دیگری به سمت جنوب وجود دارد. به علت نفوذ ایالات متحده که ایران و عراق را کشورهای نامطلوب خوانده، انتخاب این مسیر غیرممکن شده است. و اما در شرق، نقشه لوله‌گذاری از طریق افغانستان و پاکستان به سمت جنوب تا دریای عرب در سال ۱۹۹۷ کشیده شد. پس از مذاکرات طولانی بین وزارت خارجه آمریکا و حکومت طالبان و آغاز اجرای طرح توسط شرکت یونو کال، معلوم شد که آمریکا عامل بن لادن را در این معامله به حساب نیآورده است. شایع بود که خانواده بن لادن روابط زیادی با شرکتهای نفتی آمریکایی دارند (خانواده بن لادن، نه اسامه مرشد). با توجه به انتخاب افغانستان بعنوان آسانترین مسیر برای اجرای طرح، تجدید نفوذ آمریکا در آن کشور معنا و مفهوم زیادی دارد.^{۱۸}

۶- افزایش وابستگی آمریکا به نفت

برابر آمارهایی که توسط منابع مختلف در سال ۲۰۰۱ انتشار یافته است، نفت ایالات متحده آمریکا، کانادا، کلمبیا، نروژ، انگلستان، سوریه، مصر، ازبکستان، ترکمنستان، هند، اندونزی، مالزی و استرالیا در حدود ۱۰ سال آینده و ذخایر نفت برزیل، اکوادور، آنگولا، کنگو (براززویل)، الجزایر، گابن، عمان، قطر و چین در ۲۰ سال آینده تمام خواهد شد. بسیاری از کشورهای صنعتی و جهان سوم وارد کننده نفت هستند و هر سال نیز بر مصرف نفت افزوده می‌شود. برنامه‌های صرفه‌جویی و برقراری سوئید برای سوختهای محلی مانند ذغال سنگ و هیزم و حتی سوخت اتمی تاکنون موفق نبوده است. نتیجه اینکه هر سال حجم ذخایر اثبات شده و درصد تولید بسیاری از کشورهای جهان کمتر و مصرف بیشتر و فاصله این دو زیادتر می‌گردد.^{۱۹} در نهایت، جهان وابسته به

حدود ۱۲ کشور صاحب نفت خواهد شد که ۶ کشور در حوزه خلیج فارس، ۳ کشور در حوزه دریای خزر، ۲ کشور در قاره آفریقا و یک کشور در آمریکای لاتین قرار دارند.

(۱) کشورهای قاره آمریکا

حجم ذخایر اثبات شده ایالات متحده ۲۹/۷ میلیارد بشکه یعنی ۲/۸ درصد ذخایر جهان و عمر آنها ۱۰/۴ می باشد. حجم ذخایر اثبات شده آمریکا در آغاز سال ۲۰۰۰ برابر ۳۰/۵ میلیارد بشکه و تولید روزانه ۷/۷۴۵ میلیون بشکه بوده، یعنی حجم ذخایر اثبات شده و تولید آمریکا هر روز کمتر و در مقابل، مصرف روزانه بیشتر شده است. مصرف نفت آمریکا در آغاز سال ۲۰۰۰، ۱۷/۸۱۰ میلیون بشکه و در آغاز سال ۲۰۰۱، ۱۸/۷۴۵ میلیون بشکه در روز بوده است.^{۲۰}

بدین سان، مقدار مصرف ۹۳۵۰۰۰ بشکه در روز بیشتر شده است. هر چه فاصله مصرف و تولید بیشتر شود، آمریکا باید نفت بیشتری وارد کند و وابستگی بیشتری به نفت وارداتی پیدا خواهد کرد. در واقع آمریکا باید هر روز ۱۰ میلیون و ۶۵۰۰۰ بشکه نفت وارد کند. مضافاً اینکه نسبت واردات به سالهای قبل پیوسته در حال افزایش است. در حال حاضر بیش از یک چهارم (دقیقاً ۲۵/۶ درصد) نفت تولیدی جهان در آمریکا مصرف می شود.

سیاست ایالات متحده در خصوص واردات این است که به یک کشور یا یک منطقه وابسته نشود، لذا سعی دارد نفت مورد نیاز خود را در تقدم یکم از کانادا و مکزیک وارد کند ولی چون ظرفیت تولید و صادرات این دو کشور محدود است آمریکا در تقدم دوم از کشورهای ونزوئلا و اکوادور نفت می خرد.

زمان لازم برای رسیدن نفت با کشتی از آمریکای لاتین به ایالات متحده کمتر از ۷ روز و مدت رسیدن کشتی از خلیج فارس به ایالات متحده بالغ بر ۴۵ روز می شود.^{۲۱} آمریکا بقیه نفت مورد نیاز را از نیجریه، عربستان، عراق، کویت و لیبی تأمین می کند.^{۲۲} کانادا کشور دیگری است که در آمریکای شمالی نفت قابل ذکر دارد. کانادا دارای ۶/۵ میلیارد بشکه ذخایر اثبات شده است و روزانه ۲/۷۱۰ میلیون بشکه نفت تولید می کند و مصرف روزانه اش ۱/۷۷۵ میلیون بشکه است، لذا حدود یک میلیون بشکه برای صادرات باقی می ماند. از دیگر کشورها در قاره آمریکا، ونزوئلا در آمریکای لاتین با ذخیره اثبات شده ۷۶/۹ میلیارد بشکه و تولید ۲/۲ میلیون بشکه و برزیل با ذخیره اثبات شده ۸/۱ میلیارد و تولید ۱/۲۵۵ میلیون بشکه قابل ذکرند. برزیل روزی ۱/۸۰ میلیون بشکه نفت مصرف می کند و بنابراین یک وارد کننده نفت به حساب می آید.

(۲) کشورهای اروپایی

نروژ دارای ذخیره اثبات شده ۹/۴ میلیارد بشکه و تولید روزانه ۳/۳۶۵ میلیون بشکه و بریتانیا دارای ذخیره اثبات شده ۵ میلیارد بشکه و تولید روزانه ۲/۶۶۵ و مصرف ۱/۶۷۵ میلیون بشکه است و بقیه کشورهای اروپایی مصرف کننده اند. میزان واردات نفت توسط کشورهای اروپایی حدود ۱۰ میلیون بشکه در روز و کل مصرف کشورهای اروپایی حدود ۱۶ میلیون بشکه در روز است.^{۲۳}

(۳) کشورهای آفریقایی

فقط ۵ کشور در قاره آفریقا دارای ذخایر اثبات شده قابل ذکر هستند. به جدول زیر توجه فرمایید:

کشور	ذخایر اثبات شده میلیارد بشکه	تولید روزانه میلیون بشکه	درصد نسبت به ذخایر جهان	عمر
لیبی	۲۹/۵	۱/۲۷۵	۲/۸	۵۵/۳
نیجریه	۲۲/۵	۲/۱۰۵	۲/۲	۲۹/۴
الجزایر	۹/۲	۱/۵۸۰	۰/۹	۱۷/۴
آنگولا	۵/۴	۰/۷۰۰	۰/۵	۲۰/۸
مصر	۲/۹	۰/۸۰۰	۰/۳	۱۰/۴
بقیه	۵/۳	۱/۱۶۰	—	—
	۷۴/۸	۷/۸۲۰	۷/۸	۲۶/۸

○ در سایه جنگ

خلیج فارس، ایالات متحده در بسیاری از کشورهای منطقه، بویژه کشورهای عرب، پایگاههای زمینی، دریایی و هوایی به دست آورد و نیروهای آمریکایی در حوزه های نفتی مستقر شدند و از بازسازی پالایشگاهها، لوله ها و پایانه های نفتی، میلیارد ها دلار نصیب ایالات متحده شد.

کمر بند امنیتی دور فدراسیون روسیه را توجیه نماید.

نکته قابل توجه دیگر آن که ذخایر نفت بیشتر در شمال دریای خزر و ذخایر گاز عمدتاً در جنوب آن قرار دارد.

نکته دیگر مسأله مسیر انتقال نفت است، که از طریق (۱) روسیه (۲) آذربایجان - ترکیه بندر جیهان (۳) از طریق ایران (۴) از طریق افغانستان - پاکستان میسر است.

مسیر روسیه دریای سیاه: شرکت نفت شورون تگزاکو یک خط لوله از تنگیز قزاقستان به نووروسیسک در ساحل دریای سیاه به طول ۱۴۵۰ کیلومتر، با سرمایه ۲/۶۵ میلیارد دلار^{۱۶} و با ظرفیت حمل ۶۰۰/۰۰۰ بشکه در روز که تا ۱/۵ میلیون بشکه قابل افزایش است (ظرفیت نهایی) احداث کرده است که در ۲۳ مهر ۱۳۸۰ به صورت آزمایشی و در ۶ فروردین ۱۳۸۱ به صورت رسمی مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

مسیر باکو - جیهان: شرکت بریتیش پترولوم مسیر ۱۷۵۰ کیلومتری طرح انتقال نفت از منطقه شاه دیز در آذربایجان به باکو و ترکیه تا ساحل دریای مدیترانه را در ۱۳۷۹/۱۱/۱۸ تصریب کرد. این خط در صورت اجرا شدن می‌تواند روزی یک میلیون بشکه نفت را از آذربایجان به بندر جیهان در ترکیه منتقل کند. هزینه

احداث این خط ۳ میلیارد دلار است که قیمت نفت را هر بشکه ۳/۵ دلار افزایش می‌دهد. شرکت نفت شورون که کنترل ۵۰ درصد تنگیز و ۳۰ درصد حوزه‌های دیگر را در اختیار دارد، به اجرای این طرح علاقمند است.^{۲۷} میزان

کشور	ذخایر اثبات شده میلیارد بشکه	تولید روزانه میلیون بشکه	مصرف روزانه میلیون بشکه	ملاحظات
فدراسیون روسیه	۴۸/۶۰۰	۷/۰۰۰	۲/۴۷۵	
قزاقستان	۸/۰۰۰	۰/۷۴۵	۰/۱۲۵	
آذربایجان	۶/۹۰۰	۰/۳۰۰	۰/۱۵۰	
ازبکستان	۰/۶۰۰	۰/۱۷۵	۰/۱۲۵	
ترکمنستان	۰/۵۰۰	۰/۱۵۰	۰/۹۵۰	
بقیه	۰/۷۰۰	۰/۱۳۰	۰/۱۱۵	
جمع	۶۵/۳۰۰	۸/۵۰۰	۳/۵۰۰	

ذخیره حوزه قلمگان در شرق تنگیز ۹ تا ۵۰ میلیارد بشکه و ذخیره نفت تنگیز ۲۸ میلیارد بشکه است.

مسیر ایران: ایران می‌تواند نفت و گاز حوزه خزر را در ساحل دریای مازندران تحویل گرفته و برای مصرف داخلی در پالایشگاههای تهران، تبریز و اصفهان تصفیه کند و در مقابل، در پایانه

چنان که ملاحظه می‌شود، ذخایر اثبات شده لیبی، نیجریه و الجزایر قابل توجه است و هر سه کشور عضو اوپک هستند. حجم کل تولید کشورهای آفریقایی فقط با تولید عربستان در خلیج فارس یا فدراسیون روسیه در دریای خزر قابل مقایسه است.

(۴) کشورهای آسیایی و حوزه اقیانوس آرام (غیر عضو اوپک)

در میان کشورهای آسیایی (غیر عضو اوپک)، چین با ذخیره اثبات شده ۲۴ میلیارد بشکه و تولید روزانه ۳/۲۴۵ میلیون بشکه، اندونزی با ذخیره اثبات شده ۵ میلیارد بشکه و تولید روزانه ۱/۴۳۰ میلیون بشکه و هند با ذخیره اثبات شده ۴/۷ میلیارد بشکه و تولید روزانه ۸۰۰ هزار بشکه قابل ذکرند. غیر از اندونزی، همه کشورهای آسیا و حوزه اقیانوس آرام واردکننده نفت هستند. مصرف نفت هند و چین با مصرف اروپا قابل مقایسه است و این دو کشور پس از آمریکا و ژاپن بزرگترین مصرف کننده نفت به حساب می‌آیند،^{۲۴}

(۵) کشورهای حوزه دریای خزر برابر آمارهای منتشر شده از سوی شرکت نفت انگلیس در سال ۲۰۰۱ وضع ذخایر، تولید و مصرف کشورهای حوزه دریای خزر به شرح زیر است:^{۲۵}

یادآوری می‌شود که ارقام اعلام شده درباره حجم ذخایر اثبات شده نفت کشورهای حوزه خزر توسط شرکتهای نفتی آمریکایی، ۴ تا ۵ برابر برآورد شرکت نفت انگلیس است. دلیل این اختلاف فاحش این است که آمریکا با بزرگ‌تمای ذخایر اثبات شده نفت حوزه خزر می‌خواهد حضور نظامی خود در منطقه و تنگ‌تر کردن

○ نفت ایالات متحده، کانادا، کلمبیا، نروژ، انگلستان، سوریه، مصر، ازبکستان، ترکمنستان، هند، اندونزی، مالزی و استرالیا در حدود ده سال آینده و ذخایر نفت برزیل، اکوادور، آنگولا، کنگو (برازویل)، الجزایر، گابن، عمان، قطر و چین تا بیست سال آینده به پایان خواهد رسید.

ington Quarterly شماره زمستان ۲۰۰۰ منتشر کرده است. خلیل زاد دلایل عمده برای سرنگونی حکومت طالبان در افغانستان و استقرار یک حکومت متمایل به آمریکا را چنین برشمرده است: حضور و فعالیت ستاد اسامه بن لادن در افغانستان؛ استمرار قاچاق مواد مخدر از افغانستان به غرب؛ استقرار حکومت طالبان که دیگر چنان که انتظار می‌رفت مطیع نیست؛ سرکوب مردم افغانستان و آوارگی آنها در نقاط مختلف جهان؛ وجود منابع عظیم نفت در منطقه؛ اهمیت ژئواستراتژیک افغانستان و هم‌مرز بودن آن با چین، هند، ایران، پاکستان و آسیای مرکزی و امکان گذراندن لوله‌های نفت و گاز آسیای مرکزی از افغانستان.^{۲۹}

زلمی خلیل زاد قبلاً مشاور اصلی شرکت نفت یونوکال بود و در پروژه‌های خط لوله‌ای که قرار بود از ترکمنستان آغاز شود و پس از عبور از افغانستان به پاکستان برسد، فعالیت داشت. خلیل زاد سپس به عضویت شورای امنیت ملی آمریکا برگزیده شد. ظاهراً قرار بوده در دولت جرج واکر بوش به سمت وزیر امور خارجه انتخاب گردد ولی به علت افغانی تبار بودن، تنها در شورای امنیت ملی عضویت یافته است. نظر خلیل زاد در تصمیم‌گیری‌ها تا آن اندازه مؤثر است که گفته می‌شود وزیر دفاع، رامسفلد، به پیشنهاد او برگزیده شده است.

شرکت یونوکال در سال ۱۹۹۷ رهبری شعبه آسیای Central Asian Gas را عهده‌دار بود و با کمک دولت بیل کلینتون و همکاری صمیمانه سرویس امنیتی پاکستان موفق به برقراری ارتباط با رژیم طالبان گردید.^{۳۰}

دولت دموکرات بیل کلینتون تصور می‌کرد افغانستان و منطقه نفتی دریای خزر می‌تواند به صورت رقیبی برای خلیج فارس درآید و در نتیجه آمریکا از وابستگی شدید به نفت خلیج فارس

خارج نفت را تحویل مشتریان کشورهای حوزه دریای خزر دهد. برای این کار دو خط لوله یکی از خوزستان تا آستارا و دیگری از خوزستان تا آراک موجود است. شیوه دوم این است که با تکمیل لوله دوم تا ساحل دریای مازندران، نفت و گاز به پایانه منتقل و عوارض و ترانزیت دریافت شود.

مسیر دولت آباد به راولپندی: شرکت نفت شورون در نظر دارد نفت ترکمنستان را از طریق لوله‌ای با قطر ۱/۵ متر به طول ۱۱۷۱ کیلومتر از دولت آباد - جنوب شرقی ترکمنستان - به هرات و قندهار در افغانستان و از آنجا به مولتان واقع در جنوب غربی لاهور، کوئته و بندر کراچی در پاکستان منتقل و سپس با یک سرمایه‌گذاری ۶۰۰ میلیون دلاری نفت و گاز را به هند منتقل کند.

(۶) کشورهای حوزه خلیج فارس

حوزه خلیج فارس با داشتن ۶۸۳/۶ میلیارد بشکه نفت یعنی ۶۵/۵ درصد ذخایر اثبات شده، بزرگترین حوزه نفتی جهان است. منابع نفت خلیج فارس بسیار نزدیک به سطح زمین است و بسیار ارزان تولید می‌شود و چون میدان‌های نفتی نزدیک به ساحل قرار دارد، هزینه انتقال نفت نیز اندک است.

ذخایر اثبات شده و تولید نفت حوزه خلیج فارس به شرح زیر است:^{۳۱}

کشور	ذخایر اثبات شده میلیارد بشکه	تولید روزانه میلیون بشکه	درصد نسبت به ذخایر نفت جهان	درصد نسبت به تولید نفت در جهان
عربستان	۲۶۱/۷۰۰	۹/۱۴۵	۲۵/۰۰	۱۲/۳
عراق	۱۱۲/۵۰۰	۲/۶۲۵	۱۰/۸۰	۳/۶
امارات متحده عربی	۹۷/۸۰۰	۲/۵۱۵	۹/۳۰	۳/۲
کویت	۹۶/۵۰۰	۲/۱۵۰	۹/۲۰	۲/۹
ایران	۸۹/۷۰۰	۳/۷۷۰	۸/۶۰	۵/۲
قطر	۱۳/۲۰۰	۰/۷۹۵	۱/۳	۱
عمان	۵/۵۰۰	۰/۹۶۰	۰/۵	-
یمن	۴/۰۰۰	-	-	-
بقیه	۲/۷۰۰	۱/۰۳۰	-	-
جمع	۶۸۳/۶۰۰	۲۲/۹۹۰	۶۵/۵	-

۷- اهداف طرح حمله به افغانستان

یک آمریکایی افغانی تبار به نام زلمی خلیل زاد، مطالعات جامعی درباره منطقه به عمل آورده و نتیجه بررسیهای خود را در نشریه مشهور Wash-

۸- پیامدهای رویداد ۱۱ سپتامبر

پس از حمله ۱۱ سپتامبر، خزانه‌داری آمریکا مجبور شد بودجه هنگفتی برای اقدامات امنیتی و کمک به بخشهای خسارت دیده در نظر بگیرد. بخش بیمه به تنهایی مبلغ ۱۲ میلیارد دلار بعنوان حق بیمه مربوط به حوادث ۱۱ سپتامبر پرداخت نمود.^{۲۵} شرکتهای هواپیمایی نیز برای جبران خسارتهای ناشی از کاهش تعداد مسافر و اجرای تدابیر امنیتی در هواپیماها و فرودگاه‌ها مبلغ ۵ میلیارد دلار کمک دریافت کردند.^{۲۶}

جو ناامنی ناشی از تبلیغات پس از ۱۱ سپتامبر، بحران گردشگری را در آمریکا بوجود آورده است و آمریکا هر ماه ۱۲ میلیارد دلار از این بابت خسارت می‌بیند. بر اثر این رویداد در آمد بخش هتل‌داری سخت کاهش یافته، قیمت املاک پایین آمده و خرید و فروش زمین راکد شده است.

انتظار می‌رفت مردم در آیم کریسمس ۲۰۰۲ از خرید کالا و خدمات استقبال نمایند و بدین ترتیب رشد اقتصادی آغاز گردد، ولی عملاً این حرکت در سطح مورد انتظار نبود.

آمریکا مجبور شد مبلغ ۱۹ میلیارد دلار به بودجه سازمان اطلاعات مرکزی (CIA) و پلیس فدرال (FBI) بپردازد.^{۲۷}

به گفته مدیر تحقیقات يك مؤسسه اقتصادی، افزایش اقدامات امنیتی حدود ۱۱۰ میلیارد دلار از سطح تولید ناخالص داخلی خواهد کاست و موجبات بی‌اعتمادی مردم را فراهم خواهد نمود. بی‌اعتمادی مردم سبب خودداری از سرمایه‌گذاری و شروع یا ادامه یافتن فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی خواهد شد و این خطری بزرگ است.

۹- دستاوردهای آمریکا

حمله به مرکز تجارت جهانی در نیویورک و پنتاگون با هواپیما، مسأله‌ای نبود که دولت آمریکا بتواند به آسانی از کنار آن بگذرد. فقط عبور يك جرخ‌بال آلمانی از شبکه‌های راداری شوروی در

به گونه نسبی آزاد شود و بتواند با دست بازتر در مسائل نفتی عمل نماید. بر اساس پروژه یونو کال قرار است لوله‌ای به طول ۱۱۷۱ کیلومتر و به قطر ۱/۵ متر از دولت آباد در جنوب شرقی ترکمنستان به هرات و قندهار در افغانستان و سپس به مولتان واقع در جنوب غربی لاهور و کوئته پاکستان و از آنجا به بندر کراچی کشیده شود. هزینه اجرای این طرح ۲۰ میلیارد دلار است و اگر ۶۰۰ میلیون دلار دیگر سرمایه‌گذاری شود، لوله‌ها به هند می‌رسد.^{۳۱}

حمله به سفارتخانه‌های آمریکا در تانزانیا و کنیا و نیز حمله به يك ناو آمریکایی در آبهای یمن، اجرای این طرح را به تعویق انداخت، زیرا «سیا» سرمایه‌گذاری و اجرای پروژه را خطرناک اعلام کرد.^{۳۲} یکی از کارشناسان انرژی در مؤسسه جیمز بیکر (وزیر خارجه در زمان بوش پدر) واقع در تگزاس می‌گوید این پروژه برای ترکمنستان و افغانستان بسیار اهمیت دارد زیرا ثبات افغانستان برای آمریکا مهم است و افزایش درآمد ملی افغانستان موجبات ثبات آن کشور را فراهم می‌کند. نیز، کشورهای شرق خزر یعنی ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و افغانستان از روسیه دور شده و به آمریکا گرایش پیدا خواهند کرد.^{۳۳} شایع بود که در ماه مه ۲۰۰۱ جلسه‌ای مهم با شرکت مقامات وزارت خارجه آمریکا، آلمان، ایتالیا و ایران تشکیل و در آن چگونگی سرنگونی حکومت طالبان بررسی شده است. نشست دیگری نیز در ژوئیه ۲۰۰۱ در جریان اجلاس گروه ۸ در جنوای ایتالیا برگزار شد که هند بعنوان عضو ناظر در آن شرکت داشت. اجلاس بعدی در اواخر همان ماه با شرکت مقامات آمریکایی، آلمانی، روسی و پاکستانی در برلن برگزار شد و در آن طرح حمله به افغانستان از پایگاههای آمریکا در تاجیکستان، پاکستان و کشورهای عربی جنوب خلیج فارس به تصویب رسید و قرار بود عملیات در اواسط اکتبر ۲۰۰۱ به اجرا درآید که با حادثه ۱۱ سپتامبر، جنگ يك ماه زودتر آغاز شد.

دولت موقت حامد کرزای در افغانستان مستقر و زلمی خلیل‌زاد بعنوان نماینده ویژه رئیس‌جمهور آمریکا در افغانستان تعیین و به آن

○ خلیل‌زاد، مهم‌ترین دلایل لشکرکشی ایالات متحده به افغانستان را چنین بر شمرده است: حضور و فعالیت بن‌لادن در افغانستان؛ قاچاق مواد مخدر از افغانستان به غرب؛ وجود منابع عظیم نفت در منطقه؛ اهمیت ژئواستراتژیک افغانستان و هم‌مرز بودن آن با چین، هند، ایران، پاکستان و آسیای مرکزی؛ امکان گذراندن لوله‌های نفت و گاز آسیای مرکزی از افغانستان.

۱۰- پایگاه‌های نظامی آمریکا

یکی از راه‌های توسعه نفوذ سیاسی، ایجاد پایگاه‌های نظامی است. در گذشته، پیاده کردن نیرو و تصرف و اشغال نظامی کشورها معمول بود، چنان‌که انگلستان در شبه‌قاره هند، فرانسه در الجزایر، ویتنام و کامبوج و لاتوس کردند. امروزه امپریالیسم با بستن قرارداد و گرفتن پایگاه نظامی یا اعزام مستشار نظامی، زمینه‌های نفوذ سیاسی و اقتصادی را به وجود می‌آورد. برای مثال، آمریکا پس از جنگ جهانی دوم در یونان کره جنوبی و پس از جنگ نفت ۱۹۹۱ ناوگان پنجم خود را در قلمرو بحرین مستقر نمود و در عربستان، کویت و قطر پایگاه (زمینی، هوایی و دریایی) تأسیس کرد. پایگاه نظامی گاهی یک ایستگاه ثابت اطلاعات یا شعبه‌ای از یک نظام پلکانی است. آمریکا در کشورهای تازه استقلال یافته قفقاز و آسیای مرکزی نیز دست به تأسیس پایگاه نظامی زده است:

الف - ازبکستان. ایالات متحده در سال ۱۹۹۶ یک پیمان امنیتی با ازبکستان امضاء کرد و از سال ۱۹۹۸ سرویس‌های امنیتی دو کشور به مبادله اطلاعات در مورد افغانستان پرداختند. از ۸ اکتبر ۲۰۰۱، ۱۵۰۰ نفر از نیروهای آمریکا در پایگاه هوایی خان‌آباد حدود ۲۰۰ کیلومتری شمال افغانستان مستقر شده‌اند. نیز شرکت‌های آمریکایی، اسرائیلی و استرالیایی، قرارداد استخراج طلا از معادن ازبکستان امضاء کرده‌اند. گفتنی است که بعد از پنبه، طلا بزرگترین منبع درآمد ازبکستان است.^{۳۹}

ب - قرقیزستان. از فوریه ۲۰۰۲ بیش از ۳۰۰ نفر پرسنل نیروی هوایی آمریکا با فروند هواپیما در پایگاه مناسب در نزدیکی بیشکک پایتخت قرقیزستان مستقر شده‌اند و ایالات متحده قرارداد یک ساله با رئیس‌جمهور قرقیزستان امضاء کرده که قابل تمدید شدن است.

ج - آذربایجان. در فروردین ۱۳۸۱، مقامات آمریکایی با رئیس‌جمهور آذربایجان در حال مذاکره بودند تا نیروهای آمریکایی بعنوان مستشار برای آموزش نظامی در آذربایجان مستقر شوند.

یک ژنرال روسی به نام لئونید ایواچوف که به

زمان گورباچف و فرود آمدن آن در میدان سرخ مسکو، موجب شد وزیر دفاع شوروی از کار برکنار و تدابیر شدید امنیتی در بخش‌های مختلف اتخاذ گردد.

فرانکلین روزولت حمله ژاپنی‌ها به پرل هاربر را به نقطه عطفی در تاریخ آمریکا و جهان تبدیل نمود و نهایت بهره‌برداری سیاسی، اقتصادی و نظامی را از حمله ژاپنی‌ها به عمل آورد. جرج واکر بوش نیز حملات ۱۱ سپتامبر را بهانه خوبی برای ایجاد برخی تحولات دانست:

در کوتاه‌مدت، مقدار قابل توجهی (حدود ۷/۸ میلیارد دلار) به بودجه طرح دفاع موشکی آمریکا افزوده شد و رامسفلد وزیر دفاع، حامی و قهرمان طرح دفاع موشکی نام گرفت.^{۴۰} استراتژی انتخاب شده در برابر این رویدادها، استراتژی برتری حمله بر دفاع بود. رامسفلد در این مورد گفت دفاع در برابر تروریسم و حمله‌های تروریستی در قرن بیست‌ویکم مستلزم انتقال جنگ به خاک دشمن است؛ بنابراین استراتژی آمریکا حول محور حمله - نه دفاع - می‌گردد.

این موضع‌گیری بوش و رامسفلد درست مخالف دیدگاه کلیتون است. کلیتون در برابر بن‌لادن قاطع نبود و به همین دلیل بن‌لادن او را ببر کاغذی می‌خواند. بوش می‌گوید در برابر تروریست‌ها، کاری از دیپلماسی ساخته نیست بلکه باید با نمایش قدرت لانه تروریست را ویران کرد. در این مورد ژنرال کالین پاول و وزارت خارجه به حاشیه رانده شده‌اند. نیوزویک در شماره دوم فوریه ۲۰۰۲ نوشت رامسفلد میدان‌دار سیاست ضد تروریسم است.

البته نباید فراموش کرد که اقدامات سختگیرانه حفاظتی و امنیتی در خیابانها، فروشگاهها، ادارات، فرودگاهها و هواپیماها و سفارت‌خانه‌ها روز به روز سخت‌تر می‌شود و بازرسی بدنی در فرودگاهها باعث ناراحتی و نارضایتی شدید مسافران است ولی اجرا می‌شود تا از بروز حادثه دیگری جلوگیری به عمل آید.

○ رامسفلد: دفاع در برابر تروریسم و حمله‌های تروریستی در قرن بیست‌ویکم، مستلزم انتقال جنگ به خاک دشمن است. بنابراین، استراتژی ایالات متحده از این پس بر پایه حمله - نه دفاع - استوار خواهد بود.

ایدئولوگ فدراسیون روسیه مشهور است در این زمینه گفته است: هدف ایالات متحده، در پی حادثه ۱۱ سپتامبر، تسلط بیشتر بر جهان است. دونالد رامسفلد وزیر دفاع آمریکا نیز در ۵ اکتبر ۲۰۰۱ در تاشکند گفته بود این نکته باید برای همه روشن شود که اهداف و منافع ایالات متحده در ازبکستان برای دوره‌ای طولانی برنامه‌ریزی شده است.

۱۱- نتیجه:

ایالات متحده رویدادهای ۱۱ سپتامبر را دستاویز قرار داده و به گسترش نفوذ سیاسی- نظامی و اقتصادی و فرهنگی خود در منطقه پرداخته است:

۱- اکنون گروهی از دانش‌آموختگان در آمریکا، در افغانستان بر سر کار آمده‌اند و برنامه‌های دولت جدید با تأیید آمریکا به اجرا درمی‌آید.

۲- آمریکا در صدد گسترش پایگاه‌های نظامی خود در افغانستان، پاکستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان در شرق خزر و آذربایجان و گرجستان در غرب دریای خزر است.

۳- شرکتهای آمریکایی شورون و یونو کال در زمینه اکتشاف، استخراج، لوله‌کشی و فروش نفت حوزه خزر فعالیت دارند. این مسأله وقتی اهمیت خود را بیشتر نشان می‌دهد که توجه شود در حال حاضر عمده‌ترین تصمیم‌گیران سیاسی- نظامی در آمریکا وابسته به شرکتهای نفتی هستند: جرج بوش کار خود را در یک شرکت نفت در تگزاس آغاز کرده؛ دیک چینی معاون رئیس‌جمهور، ریاست گروه نفتی هالی بورتون را داشته؛ خانم کوندولیزا رایس مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور، عضو هیأت مدیره شرکت شورون - شرکت نفتی فعال در احداث خط لوله نفت خزر - بوده؛ وزیر تجارت آمریکا آقای دونالد اوانس نیز یک شخصیت نفتی است؛ و هر چهار نفر نسبت به موفقیت شرکتهای نفتی در منطقه حساسیت دارند. کالین باول وزیر خارجه نیز یک شخصیت نظامی است.^{۴۰}

۴- برای اینکه وابستگی شدید آمریکا به نفت

خلیج فارس و بویژه عربستان کاهش یابد، نفت دریای خزر مورد توجه قرار گرفته است و سرمایه‌گذارهای لازم در این زمینه در حال انجام است و برای نخستین بار پس از ۴۰ سال، تولید نفت یک کشور - فدراسیون روسیه - با تولید نفت عربستان رقابت می‌کند.

۵- تحکیم و تعمیق نفوذ در شرق خزر، زمینه‌های نفوذ در غرب خزر را هم فراهم می‌کند. در حال حاضر چند کشور اروپایی شرقی و دو کشور تازه استقلال یافته لیتوانی و لتونی خواستار پیوستن به پیمان ناتو شده‌اند.

۶- دو حوضه بزرگ نفتی دنیا (خلیج فارس و دریای خزر) مورد توجه ایالات متحده است و آمریکا در هر دو حوزه حضور نظامی دارد.

یادداشت‌ها

۱. میرطیب موسوی و علیرضا امینی، نفت، سیاست، اقتصاد، نشر خط سوم، ۱۳۷۹، ص ۲۲۱.
۲. «اقتصاد آمریکا؛ نگاهی دوباره»، ترجمه م. باهر، ترجمان اقتصادی، شماره ۲۹، ۱۲ دی ماه ۱۳۸۰، صص ۲۴-۲۶.
۳. «اقتصاد آمریکا از نگاه گرینسپین»، ترجمه م. باهر، ترجمان اقتصادی، شماره ۲۴، ۳۵ بهمن ۱۳۸۰، ص ۲۴.
۴. محمود طلوعی، جنگ خلیج فارس و آینده خاورمیانه، نشر تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۸۸.
۵. همان کتاب، ص ۱۸۹.
۶. همان کتاب، صص ۱۹۱-۱۹۰.
۷. همان کتاب، صص ۱۹۴-۱۹۱.
۸. الکس دنچف و دن کوهن، دیدگاه‌های بین‌المللی درباره جنگ خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ترجمه محمدحسین آریا، ص ۵۸.
۹. پیرسالیانجر و اریک لوران، جنگ خلیج فارس در اسناد محرمانه، ترجمه هوشنگ لاهوتی، نشر پازنگ، ۱۳۷۰، ص ۱۰.
۱۰. محمود طلوعی، پیشین، ص ۲۰۳.
۱۱. همان، ص ۲۱۳.
۱۲. همان، ص ۲۲۳.
۱۳. همان، ص ۲۲۳.
۱۴. همان، ص ۲۲۴.
۱۵. «جنگ به نفع اقتصاد آمریکاست» ترجمه ر-رضائی نصیر، ترجمان اقتصادی، شماره ۲۲، ۲۳ آبان ۱۳۸۰، ص ۲۷.

○ کلینتون در برابر بن لادن قاطع نبود و به همین دلیل بن لادن اورا بسر کاغذی می‌خواند. بوش می‌گوید در برابر تروریست‌ها کاری از دیپلماسی ساخته نیست، بلکه با قدرت باید لانه آنها را ویران کرد.

○ شرکتهای آمریکایی
شورون و یونو کال در زمینه
اکتشاف، استخراج،
لوله کشی و فروش نفت
حوزه خزر فعال هستند. این
موضوع وقتی اهمیت خود را
بیشتر نشان می دهد که توجه
شود در حال حاضر
عمده ترین مقامات سیاسی
و نظامی در ایالات متحده به
شرکتهای نفتی وابسته اند.

۱۶. همان.
۱۷. ایالات متحده هم اکنون ۵۶ درصد نفت مورد نیاز خود را از خلیج فارس وارد می کند.
18. "For Oil Not Terrorism", *Iran Daily*, Nov, 2001. p7.
۱۹. میر طیب موسوی و علیرضا امینی، پیشین، صص ۲۲۴-۲۲۵.
20. BP Amoco, *Statistical Review of World Energy 2001*, pp 4,7,6.
21. John Lichtblan, "US Oil Imports: Sources and Politics", *OPEC Bulletin*, 1997, p5.
22. Ibid.
23. BP, Amoco, Ibid.
24. Ibid.
25. Ibid.
۲۶. منابع دیگر مانند تایم و ژون آفریک، طول خط لوله مزبور را ۱۵۸۰ کیلومتر و سرمایه گذاری مربوطه را ۲/۶۵۱ میلیارد دلار اعلام کرده اند. ترجمان اقتصادی، شماره ۳۵، ۲۴ بهمن ۱۳۸۰، ص ۴.
۲۷. «دریای خزر و ژئوپولیتیک نفت در سال ۲۰۰۲» ترجمه م. امیری، ترجمان اقتصادی، شماره ۳۳، ۱۰ بهمن ۱۳۸۰، صص ۴-۵.
۲۸. «ببرد خطوط لوله نفتی» ترجمه فخر طاولی، ترجمان اقتصادی، شماره ۳۵، ۴ بهمن ۱۳۸۰، ص ۴.
۲۹. «معادله نفتی: مناقشه افغان»، ترجمه فخر طاولی، ترجمان اقتصادی، شماره ۳۱، ۲۶ دیماه ۱۳۸۰، ص ۸.
۳۰. همان، ص ۸.
۳۱. همان.
۳۲. همان، ص ۹.
۳۳. همان.
۳۴. همان، ص ۸.
۳۵. «آمریکا، بیکاری وحشتناکتر از حملات تروریستی»، همان، شماره ۳۴، ۱۰ بهمن ۱۳۸۰، ص ۲۵.
۳۶. همان.
۳۷. همان.
۳۸. «جنگ جدید کالین پاول»، ترجمه فرهمندفر، ترجمان سیاسی، شماره ۴۰، اسفند ۱۳۸۰، ص ۳۵.
۳۹. «تحکیم روابط واشنگتن و ازبکستان»، ترجمه افتخاری، همان، شماره ۵۰، ۱۰ آذر ۱۳۸۰، ص ۲۱.
۴۰. ترجمان اقتصادی، ش ۳۱، ص ۸.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی